

دلاکھڑا آرتھینڈفالک لٹریچر فاؤنڈیشن

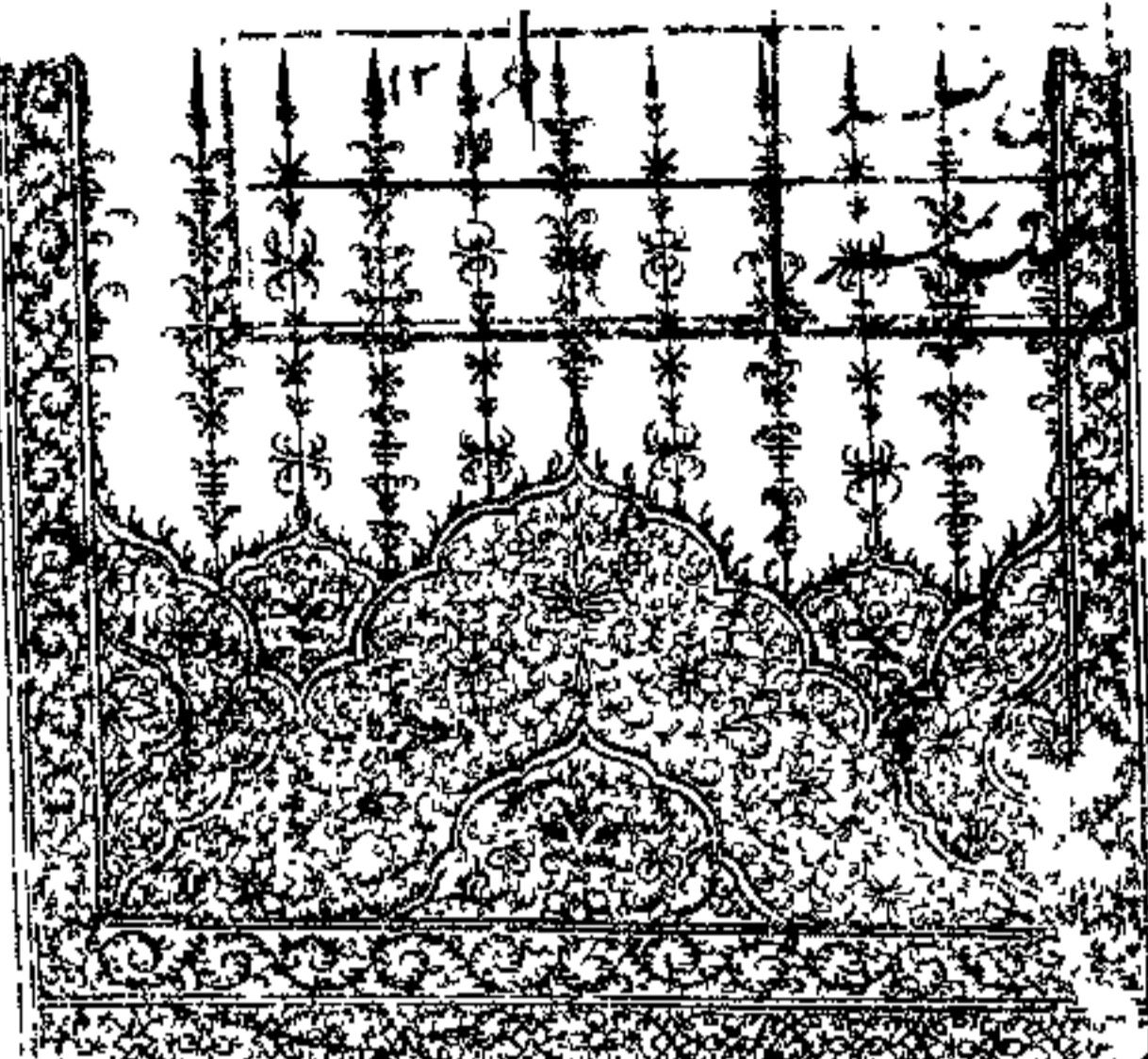
STATE LIBRARY

حسن سی کارپروازان مطبع

بہتہما محمد حسین تقابلی طبع و نشر

متصل رہی کٹھور تکریمہ نگار صحیح

بہتہما محمد حسین تقابلی طبع و نشر



بسم الله الرحمن الرحيم

همی گوید ابو نصر فراسی این شعر از اقیقت ۱۲

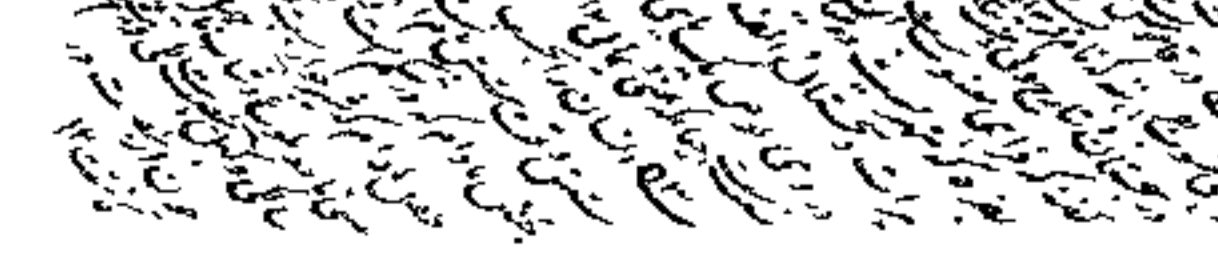
حُذِّعًا فَدُهُ فَحِضًا حَسِينُهُ مَلْحَرَكِي الشَّمَالِ الْخَلِ  
صد کرده شاد و سبالی خند و خدمت کرده با در حاسدا و ماو ای که جنبا نداد دست ز تبا

الدَّقِيقِ وَتَحْرَكِي الشَّمَالِ الْخَلِ الدَّقِيقِ كَرِيبِيَانِ  
باریک را و ماو ای که بچشد دست برای چنین آرد و جمع صبی صبی که بچند

لَيْسَتْ رَغَبِي مِي فَتْدَ بِأَشْعَارِ فَارِسِي نِشْ  
جمع صبی صبی که بچند

تَعْلَمِي كَلِمَةً عَلَيْهَا اسْمُ رِيسِي وَيُظْمَرُ كَرَمِي  
اداس را کی و کلمه را در آن که کلمه را

Handwritten marginal notes in Persian script on the right side of the page, providing commentary or additional verses.



بانی کلف باد لید و چند بیت که شاعر طایر و مرهمی را از علوم منقول کرده است  
در میان این قطعه را آوردم تا نوشتن خواندن این نسخه هر کسی اربت  
افتد چون این مجموع دو بیت و بیست بیت است اما از انصاب میان یکم

بانی کلف باد لید و چند بیت که شاعر طایر و مرهمی را از علوم منقول کرده است  
در میان این قطعه را آوردم تا نوشتن خواندن این نسخه هر کسی اربت  
افتد چون این مجموع دو بیت و بیست بیت است اما از انصاب میان یکم

### القطعة الأولى في بحر القارب المشتمل المقصود

بحر قارب تقرّب نامی بدین وزن میزان طبع آرا

فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ  
چو گفتی کجای می دل بای

الیه است و القمه همین جدا  
وکیل ایست ز کور کجا

سما و آسمان راض و غیر آرمین  
محل مکان و معان ایست

سعد و وزخ و نار ایست  
که جنت بهشت آخرت ایست

بختش قضا حیره و ووت  
مخدران عقب با شکر میل با

شفت لسان حرمان هم با  
پیر و جارحه دست و خلقوم نام

بانی کلف باد لید و چند بیت که شاعر طایر و مرهمی را از علوم منقول کرده است  
در میان این قطعه را آوردم تا نوشتن خواندن این نسخه هر کسی اربت  
افتد چون این مجموع دو بیت و بیست بیت است اما از انصاب میان یکم

بانی کلف باد لید و چند بیت که شاعر طایر و مرهمی را از علوم منقول کرده است  
در میان این قطعه را آوردم تا نوشتن خواندن این نسخه هر کسی اربت  
افتد چون این مجموع دو بیت و بیست بیت است اما از انصاب میان یکم







در تمام این کتب که در این کتاب مذکور است در تمام این کتب که در این کتاب مذکور است

و اما در تمام کتب که در این کتاب مذکور است در تمام این کتب که در این کتاب مذکور است

و اما در تمام کتب که در این کتاب مذکور است در تمام این کتب که در این کتاب مذکور است

در تمام این کتب که در این کتاب مذکور است در تمام این کتب که در این کتاب مذکور است

### القطعة الرابعة بحسب المصنوع

فقد تو در چین حسن سر و خوش قرار  
بموی محبت این بحر او کن تکرار  
قلیل و نزر و سیر اندک و حساب شمار  
عناد سازده و حسرت ز نام هما

فقد تو در چین حسن سر و خوش قرار  
بموی محبت این بحر او کن تکرار  
قلیل و نزر و سیر اندک و حساب شمار  
عناد سازده و حسرت ز نام هما







زنی است یال و حنی مهربان خنی نهان  
 ملک نوشته فلک جریخ و شکر زین  
 قلوب سینه شفق روشنی اول شب  
 گل زو بقر و نور کا و عجل بخش  
 بعبه دور و در ایس نام پیش و  
 عطا سندان فطین کس و م  
 سوار دست بر خن بای خلیان  
 بدی بخشین بانی دوم اخیر سین  
 قیص کریم و ملق قبا و رطار کو  
 اجاج تلخ و نغمه عزه است ماج  
 هزاره خدره بود مارچ شوی و

بمعنی مطلق ستاره  
 و با الف لام معنی  
 شکر که از انباری  
 بر زمین کونند  
 و موی سنان که  
 سکه الله معنی  
 معنی در بیان  
 عام از نیک و در  
 صفتی بیدارم و زیاد  
 باشد موی  
 سناء اللان  
 سکه الله معنی  
 در معنی و کلام  
 با فتنی نوری و در  
 که در معنی کس و در  
 موی سناء اللان  
 سکه الله معنی  
 قاصدی جا به روز  
 معنی خن و در  
 کابو و معنی  
 می شود موی  
 سناء اللان سکه الله  
 معنی

علی بد و نئی و رسول غمیر  
 شهاب کونک و رمی و کجاست  
 ز بلیه و خمر زن نبت ایسه ان دختر  
 مراره زیره طحال و کبد سبز  
 مسانه وسط میان سخت رفوق  
 قدوم و سخت تیشه خن و فارس  
 و شاح و عقد حمال غات و ماج  
 لقصن ولی آخری آخر است و کر  
 نصیف همچو خمارت و معنه بجز  
 ذات عذب زین و اصف موز  
 زبانه و کجاست ز کاستر

بمعنی  
 شهاب  
 ز بلیه  
 مراره  
 مسانه  
 قدوم  
 و شاح  
 لقصن  
 نصیف  
 ذات  
 زبانه



سبکست بجم بین همی و  
 سلوک م و نه ای ز فغان بوی  
 نظر و آید حی زنده نس و شب و شب  
 رازینج ما و یان نک می ش از  
 صاعید آن روی که بالایه و بانک  
 قاصد آن روی که بالایه و بانک

القطعة السابعة في بحر الحجة المقصود

چو دل پرده عشاق کشد آهنگ

مفاعیلن فاعلان مفاعیلن فاعلان

سعال سرفه و سحر شب در بند

ملا لاه نوبت قرین و شاد

آنج شکیسته سرفه ریش و آفرین کل

فیل کشته و عظم استخوان صنیع کفیا

غراب آغ و نیر است عذرت و

ولی خاتم کرک لایه است قند

بهر آنکه در این بحر حجت مقصود

در بعضی نسخ این شعر  
 زبده که در کتب عالی  
 در بعضی نسخ این شعر  
 زبده که در کتب عالی  
 در بعضی نسخ این شعر  
 زبده که در کتب عالی  
 در بعضی نسخ این شعر  
 زبده که در کتب عالی

در بعضی نسخ این شعر  
 زبده که در کتب عالی  
 در بعضی نسخ این شعر  
 زبده که در کتب عالی

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

فصل في ابد و طرفا كزويرا عمه عرو

مناحه با تم وكافي بسند وطبعش

عجمي غشع وور وضمه عزار سنا

سويق بست و حشيش بن بلعور

بخاربان همي موج و حشيش تكد كرو

ذكي است زيرك و حشيش و حشيش

چنانكه تعان رشاح اثر و ما و نندك

و كبل خوار و عزير احمد و قصد نندك

و طرح حاجت و صلح آبي حشيش

چشب طعام و رشت است پود

بسات خواب و شرفه لاله رود

اوين اب او اب موزوان او ك نندك

### القطعة الثامنة في بجر القارب المشتمل على

زهرم رخت لاله را خون شمول

فخولن فحولن فحولن فحولن

سحوات رغام و شري خاك و طين گل

و ده اسپند و ما ختن بركي را

فصل في ابد و طرفا كزويرا عمه عرو

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
فصل في ابد و طرفا كزويرا عمه عرو  
مناحه با تم وكافي بسند وطبعش  
عجمي غشع وور وضمه عزار سنا  
سويق بست و حشيش بن بلعور  
بخاربان همي موج و حشيش تكد كرو  
ذكي است زيرك و حشيش و حشيش  
چنانكه تعان رشاح اثر و ما و نندك  
و كبل خوار و عزير احمد و قصد نندك  
و طرح حاجت و صلح آبي حشيش  
چشب طعام و رشت است پود  
بسات خواب و شرفه لاله رود  
اوين اب او اب موزوان او ك نندك  
القطعة الثامنة في بجر القارب المشتمل على  
زهرم رخت لاله را خون شمول  
فخولن فحولن فحولن فحولن  
سحوات رغام و شري خاك و طين گل  
و ده اسپند و ما ختن بركي را  
فصل في ابد و طرفا كزويرا عمه عرو

بجلی نصلی سله و تامل  
چو ز تامل و عاطف خطی و موی

بیتیم و بکت از بجا جت عین حق  
و او است و قلب جان و دل کلام

بدین ه وونی بکیر احاق می کن  
بلی بست قاشوره و دیگر چه شکل

لین خشت خام است و اجر چه حقیقه  
عجز خدا میان عو نصرت شکل  
عجور است شکن لبوس است ضد  
استف است عکس است بخت بیدل

القطعة التاسعة بحر القارب المشتمل المقصود

ایا عارضت شک خورشید و ماه  
ارت در تقارب شود اشتباه

فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ  
بخوانش درین وزن هر جگانه

مرمیوه حب دانه و بین گاه  
طریق و سبیل و صراط است راه

صهی کودک و شیخ خواجه  
وم و چند و پیش است عسکر گاه

عرض خواسته طارف و تامل  
نوش با کثرت است و فایده ماه

در مقام بعضی نسخ  
و بگویند و میگویند و میگویند  
که اسبان سبکی و از و میگویند  
و این قطعات و در سخن  
قاشوره و دیگر چه شکل  
بلی بست قاشوره و دیگر چه شکل  
لین خشت خام است و اجر چه حقیقه  
عجز خدا میان عو نصرت شکل  
عجور است شکن لبوس است ضد  
استف است عکس است بخت بیدل  
فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ  
بخوانش درین وزن هر جگانه  
مرمیوه حب دانه و بین گاه  
طریق و سبیل و صراط است راه  
صهی کودک و شیخ خواجه  
وم و چند و پیش است عسکر گاه  
عرض خواسته طارف و تامل  
نوش با کثرت است و فایده ماه



کافران و منافقان و منافقان و منافقان  
فی دست و علی بر و علم حین

انما چون اتنی و اتنی من  
انتم وکم شما و ذالین و

ان و لو گریه کی و لانه  
ف پس و قبل عش و سبب

صه گو مکن و غ و در مان  
وی و پدی و پین این ن

طک آن زن جو دلک است  
عشر خر قط مرکز ایضا نیز

مذ و مند از ان زمان باز است  
انها وایه و و سرف

مهللا استم باش و با خوش  
قلما ایند کا کونج شکا

از ان که در دست و در دست  
انما چون اتنی و اتنی من  
انتم وکم شما و ذالین و

ان و لو گریه کی و لانه  
ف پس و قبل عش و سبب  
صه گو مکن و غ و در مان

طک آن زن جو دلک است  
عشر خر قط مرکز ایضا نیز  
مذ و مند از ان زمان باز است

مهللا استم باش و با خوش  
قلما ایند کا کونج شکا

کافران و منافقان و منافقان و منافقان  
فی دست و علی بر و علم حین  
انما چون اتنی و اتنی من  
انتم وکم شما و ذالین و  
ان و لو گریه کی و لانه  
ف پس و قبل عش و سبب  
صه گو مکن و غ و در مان  
وی و پدی و پین این ن  
طک آن زن جو دلک است  
عشر خر قط مرکز ایضا نیز  
مذ و مند از ان زمان باز است  
انها وایه و و سرف  
مهللا استم باش و با خوش  
قلما ایند کا کونج شکا



مجموعه کتب طبیه و جراحی و کتب معتبره در طب و کتب معتبره در جراحی و کتب معتبره در طب و کتب معتبره در جراحی

# القطعه کاویه عشره فی البحر المستقیم المقصود

زهی بیای تو خوبان بناده و می نماند  
قدت جو سرو که عشاق بر سر دراز

مغایلن فعلان مغایلن فعلان  
بلوی مجت و خوشخ ان در مقام

رغا امده کران است سوغ سوغ  
روانی و نصف ل صوغ سوغ

مغایلن مغایلن مغایلن مغایلن  
یفاع رنوه ل است سوغ سوغ

ار زگر خج و مرق شور یا مرق لاقار  
قدید قاق و سمن به و طول

مغایلن مغایلن مغایلن مغایلن  
ر اع با صین و صل غیر و ساز

مغایلن مغایلن مغایلن مغایلن  
ریغف گروه و مدیت است دار انا

مغایلن مغایلن مغایلن مغایلن  
چنانکه معزز و ضان سمن و نماز

مغایلن مغایلن مغایلن مغایلن  
چو شکر کیشین صفر حریغ و پاری

مغایلن مغایلن مغایلن مغایلن  
الکلیه حکا و ک است صفر حریغ

مجموعه کتب طبیه و جراحی و کتب معتبره در طب و کتب معتبره در جراحی و کتب معتبره در طب و کتب معتبره در جراحی

مجموعه کتب طبیه و جراحی و کتب معتبره در طب و کتب معتبره در جراحی و کتب معتبره در طب و کتب معتبره در جراحی

مجموعه کتب طبیه و جراحی و کتب معتبره در طب و کتب معتبره در جراحی و کتب معتبره در طب و کتب معتبره در جراحی

از اسرار کمالی که در این کتاب است و در هر کس که این کتاب را بخواند...

خند تیز و حسن چو فسان و مقطع گام

مکرم خرد و چهار شوق محبت جنگ

در این کتاب است که در هر کس که این کتاب را بخواند...

بخته قبله کعبه است چون صلوات نماز

تکریم است و ضویدت است و عزم

جان مانع و در آن میل و سحر

عطاس عظیمه عجب لاغری م

زین بند و دعای نیرم بدی بی شرم

زین بند و دعای نیرم بدی بی شرم

قرین بدیم بود و مردم شریک نام

کلیم هم سخن است و حرف هم

رفیق ما موافق عتیره ممتاز

ایکین مخور و عکار و سببی عنام

القطعة الثانية عشرة في جبر المل المصنوع

ساز و جبر مل بار و کر و مقام

ای قدر و خرامان و سخت گام

بچوبل بعد زین این بیت ان

فَاعِلَاتُنْ فَاعِلَاتُنْ فَاعِلَاتُنْ عَلَاتُ

مهر است و دست است و مقام

قرم و عطف و حکم است و مقام

جنب هلو جار میسایر نهمان

عقود و ساختن کار و مقام

در این کتاب است که در هر کس که این کتاب را بخواند...

بسم الله الرحمن الرحیم

کون نیک و سحر نوبی با دو غم و غمین  
 نوم خواب و شکی فتن بعد و ری کام  
 زنده مسکه دهن و غم فطن بد صوم  
 لغت تلغم بقل و زرع کشت و غل  
 آومی انسی انسان دم و جوی رس  
 اصنع انکشت یک نام کشت  
 سغم باری و صحت بندگی کر

**القطعة الثالثة عشره بحر المحبت الممن المقصود**

زهی جمال تو امروز به زودی زیر  
 چرا خدنگ تو آمد بسینه ویر بدر  
 مفا عین و ان من مفا عین فعلا  
 بلوی محبت و مکن شرم سوزا  
 مزار زویل و نائل و شجاع و لیر  
 شعشع و کسان است جاش و  
 چرخ و کمان و کمان و کمان

کون نیک و سحر نوبی با دو غم و غمین  
 نوم خواب و شکی فتن بعد و ری کام  
 زنده مسکه دهن و غم فطن بد صوم  
 لغت تلغم بقل و زرع کشت و غل  
 آومی انسی انسان دم و جوی رس  
 اصنع انکشت یک نام کشت  
 سغم باری و صحت بندگی کر

کون نیک و سحر نوبی با دو غم و غمین  
 نوم خواب و شکی فتن بعد و ری کام  
 زنده مسکه دهن و غم فطن بد صوم  
 لغت تلغم بقل و زرع کشت و غل  
 آومی انسی انسان دم و جوی رس  
 اصنع انکشت یک نام کشت  
 سغم باری و صحت بندگی کر

کون نیک و سحر نوبی با دو غم و غمین  
 نوم خواب و شکی فتن بعد و ری کام  
 زنده مسکه دهن و غم فطن بد صوم  
 لغت تلغم بقل و زرع کشت و غل  
 آومی انسی انسان دم و جوی رس  
 اصنع انکشت یک نام کشت  
 سغم باری و صحت بندگی کر

در میان و علی و سید الشهدا و غیره  
در میان و علی و سید الشهدا و غیره  
در میان و علی و سید الشهدا و غیره

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَرْثَدَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنْ شَرِبَ مِنْ مَاءِ بَيْتِ عَمْرِو بْنِ لُؤَيٍّ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَأْتِيَ بَيْتَ عَمْرِو بْنِ لُؤَيٍّ

رَقَاوِ وَجَعَتْ خُشْنُ سَهَادَتِهِمَا

عَوَجَ كَبِيٍّ وَجُرْزُبِيٍّ كَمَا هُوَ كَالْبَيْتِ

### الْقِطْعَةُ الرَّابِعَةُ عَشْرَةَ فِي بَحْرِ الزَّهْرِ الرَّابِيَةِ

كُلُّ غُجْزٍ زُشْرَمٍ دَيْهَتٌ دَرِيَّةٌ وَزُذْكَرِيَّةٌ مِنْ كُلِّ بَطْرَاةٍ

مَفْعُولٌ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ فَعَاءٌ

بِضْمٍ وَعَيْتٌ وَرَيْتٌ جَمَاعَةٌ

### الْقِطْعَةُ الْخَامَةَ عَشْرَةَ فِي بَحْرِ الزَّجِّ فِي سَامِيٍّ وَج

اسْمَاءُ رِخٍ تَوْخَرُ كَيْ مَحْتَشَمَةٌ

مَفْعُولٌ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ فَعَاءٌ

بِخَبْتٍ بِيٍّ كَمَا هُوَ دَرِيَّةٌ

وَأَمَّا فِي بَحْرِ الزَّجِّ فِي سَامِيٍّ وَج  
وَأَمَّا فِي بَحْرِ الزَّجِّ فِي سَامِيٍّ وَج  
وَأَمَّا فِي بَحْرِ الزَّجِّ فِي سَامِيٍّ وَج

در میان و علی و سید الشهدا و غیره  
از و احوال حضرت  
ضد بجم علیها  
اسلام اند  
در روی  
حضرت صلی الله  
علیه و آله و سلم  
وفات یافتند  
و از آن زمان  
که یکم بگردید  
حضرت سید  
الاولین و الاخر  
شتر و شتر  
حضرت سید  
و...

بِأَتَمِّ حَيْثُ شَقِقَتْهُ بُوُودُ زَيْتِ يَمْشُوهُ صَيْفَةٌ سَوْدَةٌ أَمْ شَدَّ  
الْقِطْعَةُ السَّادِسَةُ عَشْرَةَ فِي بَحْرِ الرِّجْحِ فِي سَامِي لَابُونِي

وَرُوحِ تَوَارِجِ بَحْرِ دَلِ اَنْدَرِيمِ اسْتِ  
مَفْعُولٌ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ فَاعِ

فَرْزِ نَدِي قَاسِمِ وَاِبْرَاسِيْمِ  
بِأَفَاطَةِ وَرُقِيَةِ اَقَمِ كَلْتَوِ م

الْقِطْعَةُ السَّابِعَةُ عَشْرَةَ فِي بَحْرِ الرِّجْحِ فِي سَامِي السَّوَالِدِيَّةِ

اِي قَدَرِ تَوَدُّرِ كَلْشَنِ جَانِ شُرُوَا  
وَزَرْشَكْتِ مَرْجَلِ دَرِيَسَانِ

مَفْعُولٌ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ فَاعِ  
اِي نَوِي رُبَاعِي رِبَاعِي مَرْجَلِ اَخْرَبِ اَحْمَدَانِ

نَوِي رُبُوعِي وَاَسْتِهَالِ مَدِي مِيدَانِ  
بِالْمَكِينِ وَزَرْشَكْتِ اَخْرَابِ كَبَانِ

بِحَجِّ اَوَّلِ قَدْرِجِ وَرَعْدِ وَحَدِّ مَرْجَلِ  
مَعِ وِيسِ مَشِ وَنَصْرِ وَبُرُورِ حَمَانِ

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including phrases like 'خطیب از اولاد وادار' and 'ازواج'.

Handwritten marginal note: 'در روزگار خطیبان از اولاد'.

Handwritten marginal notes on the right side, including 'در اسلام آمده' and 'بسته از اولاد'.

Extensive handwritten marginal notes at the bottom of the page, providing commentary on the main text.

القطعة الثامنة عشرة في بحر المضارع في اسامي الالهي

ابى شمس شمال نور شيد كوكبه حسن رخ تور شكت چاره شبه

مفعول فاعلات منفاي على كزن بحر مضارع اين بود اى و مرتبه

ويكرفضاله انكه نه بيع هست بيته موعلى و وارزوه هست بي ايكى شبه

توان رناخ و صاخ در غم يار روز نور افخ و ضميره كيشه موبت بياض باي روده باي روده

القطعة التاسعة عشرة في بحر التقارب في اسامي الالهيه

زبى گشته ملهم با الهام لهم ملك بر فلک خن انن موح تو دم

مفعولن مفعولن مفعولن مفعولن زبحر تقارب بخوان اى معلم

خدايش بد او آبخان ملك علم زحيره شمس مصطفى هفت قلعه

عموص و نطقه و نطقه و نطقه لثيبه بد و ناعم و شق و انكه

القطعة العشرون في بحر الخيف في اسامي الالهيه

الاهى و الالهى و الالهى و الالهى و الالهى و الالهى و الالهى و الالهى

بجانب متن اصلی، در حاشیه راست نوشته‌های توضیحی و تفسیری در دست‌نویس قرار گرفته است که شامل تفسیر لغوی و نحوی کلمات و عبارات است.

در پایین صفحه، عبارات و کلمات اضافی در دست‌نویس به چشم می‌خورد که به نظر می‌رسد تفسیر یا تکمیل متن اصلی باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

اشتهوا من غيرت به افلاك

وزن بحر خفيف رو شن باک

فا علاش نفاعلن فعلاات

ور و های کز دست دل غمناک

خشن لایع است و اعینا

خدری و ممد و وحاک

مانش خود کاسر و غما

وان مفسخ کز و عضل شد چاک

ضمان و نقل و ناقباز

وان سکی کز دست اصل کلا

القطعة كماوية والعشرون في بحر المنج في مسمى الشهورة

بدن ای کل که روت نوبار

هنج بحر لطیف و آبدار است

نفاعلن نفاعلن نفاعل

شور و درم این مشت چهار

و درین دو کار نوان پس

شماط اوزار و نیشان و ابار

و نوز و اب و ابون

تمه دارش که از من یاد کار

القطعة الثانية العشرن في بحر المنج في مسمى الشهرة الفان

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
بدری از کت ای اید با  
دردیکه صحتی از خودی  
دردی سوز و ناید و در کت  
بدون ای نسبت کز  
دو بار از الکونان فزری  
ای بی نسبت و کز در  
بدری از کت ای اید با  
دردیکه صحتی از خودی  
دردی سوز و ناید و در کت  
بدون ای نسبت کز  
دو بار از الکونان فزری  
ای بی نسبت و کز در  
بدری از کت ای اید با  
دردیکه صحتی از خودی  
دردی سوز و ناید و در کت  
بدون ای نسبت کز  
دو بار از الکونان فزری  
ای بی نسبت و کز در

بدری از کت ای اید با  
دردیکه صحتی از خودی  
دردی سوز و ناید و در کت  
بدون ای نسبت کز  
دو بار از الکونان فزری  
ای بی نسبت و کز در  
بدری از کت ای اید با  
دردیکه صحتی از خودی  
دردی سوز و ناید و در کت  
بدون ای نسبت کز  
دو بار از الکونان فزری  
ای بی نسبت و کز در  
بدری از کت ای اید با  
دردیکه صحتی از خودی  
دردی سوز و ناید و در کت  
بدون ای نسبت کز  
دو بار از الکونان فزری  
ای بی نسبت و کز در

بدری از کت ای اید با  
دردیکه صحتی از خودی  
دردی سوز و ناید و در کت  
بدون ای نسبت کز  
دو بار از الکونان فزری  
ای بی نسبت و کز در  
بدری از کت ای اید با  
دردیکه صحتی از خودی  
دردی سوز و ناید و در کت  
بدون ای نسبت کز  
دو بار از الکونان فزری  
ای بی نسبت و کز در

اسامی شہور فارسی پن ہرج آید بدان این بحر خوش تا در عرضت نماید

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن چو تظلیع این چنین کردی و معنی کو شاید

ز فروری کجی کجستی مازوی آید بود خرد او و سر آنکہ چو مراد است با

پس از شہر تو از مخرمان آفرودی چو بر زمین خرابی پیدا کردی مای نظرید

القطع الثالث عشر بحر لہجہ ایسامی لسنین الترتیبة

بحر ہرج اخب ایا فخر تبار این بحر اید بخوان چو در شہوار

مفعول مفاعیلن مفاعیلن فاع ہر صبح چو بلبلان ہی کن تکرار

موش و بقر و یلنگ و خرگوش شمار زمین چار چو بگری ننگ و مار

انگاہ بہ آست کہ سفدت حسنا حمد و نہ و مرغ و سنگ و خاک

القطع الرابع عشر بحر خفیف فی ثبوت الکریم

ای ترا ما و آفتاب غلام بحر این قطع شد خفیف بنا

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including the title 'بحر لہجہ ایسامی' and various annotations.



فَاعِلَاتُنْ مَفَاعِلُنْ فِعَلَات

خانهای نجوم سبده نام

حَلَّ وَعَقْرَبِ هِتْ بَا بَحْرَمْ

قوس و حوت است ششتری رام

نور و میزان جو خانه زهر است

مزرخل است جدی دکوتام

پیر جوزا و خوشه سه سرطان

خانه آفتاب شیر مام

الْقِطْعَةُ حَامِسَةُ الْعَشْرِينَ فِي بَحْرِ خَفِيْفٍ وَاسْتِقْرَارِ الشَّمْسِ فِي الْبُرْجِ

ای پری رشک ماه و عالی تر

فَاعِلَاتُنْ مَفَاعِلُنْ فِعَلَات

جوزیت بفرقت الیش

خور به جوزا ای دوس کی است

ست بخر خفیف کم پیش

وَلَوْ وِیْزَانُ حَوْتٍ وَعَقْرَبِ

حل و نور و شیرا پس پیش

الْقِطْعَةُ السَّادِسَةُ الْعَشْرِينَ فِي بَحْرِ التَّقَارِبِ فِي لِسَانِ الْقَمَرِ اَجْمَلِ وَالْعَمَمِ

ست و نه قوس و جدی بی کی کم و

اسامی اسنان بن تقارب

چو خوانی و کرد می زمین علم قانع

و کلمات و نظایر

و کلمات و نظایر

و کلمات و نظایر

و کلمات و نظایر

و کلمات و نظایر

و کلمات و نظایر

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including phrases like 'نور و میزان جو خانه زهر است' and 'مزرخل است جدی دکوتام'.

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including phrases like 'فَاعِلَاتُنْ مَفَاعِلُنْ فِعَلَات' and 'حَلَّ وَعَقْرَبِ هِتْ بَا بَحْرَمْ'.



م

وَبِصَبِّ اسْتِ سِرْبِ نَجْرٍ بَيْنِ عِلْ  
بِخِجِ وَسُلْبِ مِخْجِ اسْتِ نَقْرِهِ نَحْجِ  
الْقِطْعَةُ التَّاسِعَةُ الْعَشْرُونَ فِي بَحْرِ الرُّمْلِ فِي وَتِ ان

اَيْلَسْتِ خَشْرِيَّةٌ خَسَارَتِ بِي شَكَاةٍ  
فَاعِلَانٌ فَاعِلَانٌ فَاعِلَانٌ فَاعِلَانٌ  
خَيْرٌ وَبِحَجْرِ رَمْلٍ بَيْنِ بَيْتِ ان

بِهَ فَايَسْتَوِي اَبْحَمُ اَبْحَمُ كَبِي  
زَلْكَ لَكِنْ نَبِيٌّ اَلْمُاسِرُ بَيْنِ رَمْلٍ  
اَخْتِلافِ زَنْ اِرْوَهْرِ كِي بِي اِسْتِ  
فَضْلُهُ نَدَاهُ بِنِ كِي مِسْرِ شَبِيهِ مَصْفُورِ

الْقِطْعَةُ الثَّلَاثُونَ فِي بَحْرِ الْهَزَجِ الْمَثْمُونِ اسْتِ  
زَبِي وَبِشَجْرِ بِي كَلِ مَسْجَعِ خَزْدَانِ  
قَدَتْ سِرُورِ اِنْ اِنْ اَخْتِلافِ بِي اِنْ

مِنَ عَيْلِنِ مَنَ عَيْلِنِ مَنَ عَيْلِنِ مَنَ عَيْلِنِ  
بِدِينِ مِخْجِ اَيْنِ حَوْشِ زَنْ بِي وَتِ ان  
زِي مِخْجِي زِي كِي دِنِيهِ مِرْعِ وَشَوَارِبِ اِنْ

عَلَّمَ عَالِمٌ عَالِمٌ وَعَلَّامٌ اِنَا وَاسِي اِنْ  
صَمِّمُ كَرِي كَرِي كَرِي كَرِي كَرِي  
عَلَّمَ عَالِمٌ عَالِمٌ وَعَلَّامٌ اِنَا وَاسِي اِنْ

عَلَّامٌ اسْتِ كَرِي كَرِي كَرِي كَرِي كَرِي  
بِهَ فَايَسْتَوِي اَبْحَمُ اَبْحَمُ كَبِي  
زَلْكَ لَكِنْ نَبِيٌّ اَلْمُاسِرُ بَيْنِ رَمْلٍ  
اَخْتِلافِ زَنْ اِرْوَهْرِ كِي بِي اِسْتِ  
فَضْلُهُ نَدَاهُ بِنِ كِي مِسْرِ شَبِيهِ مَصْفُورِ  
الْقِطْعَةُ الثَّلَاثُونَ فِي بَحْرِ الْهَزَجِ الْمَثْمُونِ اسْتِ  
زَبِي وَبِشَجْرِ بِي كَلِ مَسْجَعِ خَزْدَانِ  
قَدَتْ سِرُورِ اِنْ اِنْ اَخْتِلافِ بِي اِنْ  
مِنَ عَيْلِنِ مَنَ عَيْلِنِ مَنَ عَيْلِنِ مَنَ عَيْلِنِ  
بِدِينِ مِخْجِ اَيْنِ حَوْشِ زَنْ بِي وَتِ ان  
زِي مِخْجِي زِي كِي دِنِيهِ مِرْعِ وَشَوَارِبِ اِنْ  
عَلَّمَ عَالِمٌ عَالِمٌ وَعَلَّامٌ اِنَا وَاسِي اِنْ  
صَمِّمُ كَرِي كَرِي كَرِي كَرِي كَرِي  
عَلَّمَ عَالِمٌ عَالِمٌ وَعَلَّامٌ اِنَا وَاسِي اِنْ

خدا و اول و سومی مدار و طمان

شما و صیف مشبهه است و مان

و نایق و نکل بند احصین و سخن

خرمی سو اولی تا کس ضعیف لایعین

بی سخنان و م نثران سو طمان

خدر خاشع فرغ خائف قلوب و حیران

سفن بان کدر رتبه خدر خست

اوقط نینو و و اوار و سخن جو موم کن

فرح شاد و سر رست لان و و و

دب و لب یاز می طلیت سن

جفیل خفر شرم صبا حرا و ح

سحاب عارض و مزن و غلام رست

ریخ اسم بهار آمد خریف اسم خزان

عده و و صوم و سخن و ان اردو خوف ترن

ای سرکش طلی کابل طری تازه چینی

شعبت طوی جمع است رایت

کلف عشق و صلف لاف و سبک

بصعی و متقی رهن کار و عمیری نیکو

و و صبح و صب و کرم و و و و و و و

شمار و شم و سخن و سخن و سخن

صغر خرد و کبری فلک کانی

عساکرم و سارفت جلالتمی و کار

خدا و اول و سومی مدار و طمان

شما و صیف مشبهه است و مان

و نایق و نکل بند احصین و سخن

خرمی سو اولی تا کس ضعیف لایعین

بی سخنان و م نثران سو طمان

خدر خاشع فرغ خائف قلوب و حیران

سفن بان کدر رتبه خدر خست

اوقط نینو و و اوار و سخن جو موم کن

فرح شاد و سر رست لان و و و

دب و لب یاز می طلیت سن

جفیل خفر شرم صبا حرا و ح

عساکرم و سارفت جلالتمی و کار

عساکرم و سارفت جلالتمی و کار

Handwritten notes and signatures at the bottom of the page.

و غزل و غنای و غرضیه آنک شری چه  
عین غزل و غنای و غرضیه آنک شری چه

توفیق و قضا و قلات و سبب و بیدار  
توفیق و قضا و قلات و سبب و بیدار

عین غرض و غنای و غنای و غنای  
عین غرض و غنای و غنای و غنای

ز کفک و سنبل و سخط و سخط  
ز کفک و سنبل و سخط و سخط

چو رود و قیامان و سبب و سبب  
چو رود و قیامان و سبب و سبب

چو رود و قیامان و سبب و سبب  
چو رود و قیامان و سبب و سبب

صنان است و کفک و غزل و غزل  
صنان است و کفک و غزل و غزل

### اِقْطَعُ كَاوِيَةً وَالتَّلْثُونَ فِي سَجَرِ الرَّجْزِ مِنَ السَّالِمِ

ای روی مکنی می لری مینان  
ای روی مکنی می لری مینان

مستعملن مستعملن مستعملن  
مستعملن مستعملن مستعملن

طوز و طوز و طوز و طوز  
طوز و طوز و طوز و طوز

میزان را و طوز و طوز و طوز  
میزان را و طوز و طوز و طوز

کوح سکا و طوز و طوز و طوز  
کوح سکا و طوز و طوز و طوز

طوز و طوز و طوز و طوز  
طوز و طوز و طوز و طوز

خورشیدیان اشک کر و روینا  
خورشیدیان اشک کر و روینا

ایست تقطیع جزیر خوان چو بلبلان  
ایست تقطیع جزیر خوان چو بلبلان

طرم و غسل آری ضرب بر تهمذ  
طرم و غسل آری ضرب بر تهمذ

فلک و سینه ریه شری شری  
فلک و سینه ریه شری شری

شام بلند فله میران سلم زوینا  
شام بلند فله میران سلم زوینا

تن است کویون و طوز و طوز  
تن است کویون و طوز و طوز

مarginal notes on the left side, including phrases like 'و غزل و غنای و غرضیه آنک شری چه' and 'توفیق و قضا و قلات و سبب و بیدار'.

Extensive marginal notes on the right side, including phrases like 'عین غزل و غنای و غرضیه آنک شری چه' and 'توفیق و قضا و قلات و سبب و بیدار'.



بهره‌مند از این نعمت است  
و در این عالم غافل  
بهره‌مند از این نعمت است  
و در این عالم غافل

بهار و سلس و چند جزر گز  
نفع بود نه است آنات و خست

باز و سب و سب یک جمال  
ز می لباس سوختن و چگت

باز و سب چهار و بدست خوش  
تاله است سابه می بود ماهت

القطعة الثالثة والثلاثون في بحر خفيف المسدس المحذوف

ای خطت شک مشک تازی  
ذوق بحر خفیف کرداری

فَاعِلَاتُنْ مُفَاعِلُنْ فَعِلُنْ  
لومی چون بلبلان گلزار

بگریسته و صحرای سیاه  
نصرو عون و مطابرت پاری

بهریم و دشمن و تیسین محکم  
مظلم و واج و مدغم تازی

و بن و نهی است و دلی نسبی  
ذلت و ذلت توان و هون خوار

بتهال و ضحکت است و ضرع  
استیکانت و نصرع زاری

نسم و خلفه و یکین سوکت  
و می و اهل و مه ز نهاری

بهره‌مند از این نعمت است  
و در این عالم غافل  
بهره‌مند از این نعمت است  
و در این عالم غافل

ازین جهت است که  
بهره‌مند از این نعمت است  
و در این عالم غافل  
بهره‌مند از این نعمت است  
و در این عالم غافل

بهره‌مند از این نعمت است  
و در این عالم غافل  
بهره‌مند از این نعمت است  
و در این عالم غافل





ای شکر رقم در سنجوشه  
سخت از زهر و استلن بیاگر شکر

مفعول فاعلان مفعول فاعلان

از تیل و سفید مژدی شکره دان  
بهر مضارع آمده این بحر که

شکرست فرج و خرس کلین و

خصه است خایه عاندر است شکره

کابوس و این سگاه صناعه و نند

سناج و شکر و قند و قندها را

زق خیک و نخی شکر قریب عظام

قد آن لیا و سنجوشه جیحون

مشواه سنجوشه و است مکنند

یولاد است ضدش و اشکاف

عنهیل و بان شکر و است و ایزر

شکره مغال سینه رمانه تار سحر

حانوم شکره و و متاک بود

وز و شریعت و مخطن بود و ابحوز

شن شکر کهنه باشد و صرام حرم

مشحاه سبل و مشحاه مال شکر

باشد شروف زهر واکا رزرگ و

دفاعت جیحون مفعول فاعلان  
نخین جیحون مفعول فاعلان  
فکانه نغمه نون مفعول فاعلان  
بلاکای قوت کربای مفعول فاعلان  
نظم جیحون مفعول فاعلان  
مستحق جیحون مفعول فاعلان  
بهر مضارع آمده این بحر که  
شکره مغال سینه رمانه تار سحر  
حانوم شکره و و متاک بود  
وز و شریعت و مخطن بود و ابحوز  
شن شکر کهنه باشد و صرام حرم  
مشحاه سبل و مشحاه مال شکر  
باشد شروف زهر واکا رزرگ و

سخت از زهر و استلن بیاگر شکر  
مفعول فاعلان مفعول فاعلان  
از تیل و سفید مژدی شکره دان  
شکرست فرج و خرس کلین و  
خصه است خایه عاندر است شکره  
کابوس و این سگاه صناعه و نند  
سناج و شکر و قند و قندها را  
زق خیک و نخی شکر قریب عظام  
قد آن لیا و سنجوشه جیحون  
مشواه سنجوشه و است مکنند  
بهر مضارع آمده این بحر که  
شکره مغال سینه رمانه تار سحر  
حانوم شکره و و متاک بود  
وز و شریعت و مخطن بود و ابحوز  
شن شکر کهنه باشد و صرام حرم  
مشحاه سبل و مشحاه مال شکر  
باشد شروف زهر واکا رزرگ و

القطعة السادسة والثلاثون في بحر المضارع المشتمل

اي جان من ناول حريم توكشيش برول محبت بلائي غم توكشيش

مفعول فاعلات مفاعيل فاعلات

اي بحر شد مضارع ريش سايش برول  
عقرب چه كز دست حميرين  
عقارب ۱۲۲

اعضار كرونا وجه نكاح كز بول  
عقارب ۱۲۲

عقرب و صداع و اول و كيا و  
عقارب ۱۲۲

عقرب بطن شكور و بون  
عقارب ۱۲۲

عقرب چون كان شد حلت كرو  
عقارب ۱۲۲

القطعة السابعة والثلاثون في بحر ائبل المشتمل

اي كروت صف و ده بان را  
بچواجم بسته كرو ماه تابان را

فَاعِلَاتِن فَاعِلَاتِن فَاعِلَاتِن  
بستان بحر ائبل مشتمل

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including phrases like 'عقرب چه كز دست حميرين' and 'عقارب ۱۲۲'.

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including phrases like 'عقارب چه كز دست حميرين' and 'عقارب ۱۲۲'.

شادون و خشک و غزال است شادون  
 کلپتان ماشه است کلون او و میشاره  
 حیرتون شمله خورد و رویش بهر  
 خدم عثمان و اساس اصل است کنگره  
 نخ چشم خویش و نیال زل مشخه  
 چون سراط است بالوده سخن و ده  
**القطعة الثامنة والثلاثون في جبر المضاع المثلث المقصود**

ای بده مهر از سه روی تو شعله  
 مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات  
 بحر مضاع است سخن خوش نعلبله  
 داخل درون طبق وضوضات مشغله  
 چون کنگر کاک و ص کلون کافله  
 خارج بر روی جمیع نور مخلوقه  
 و ابوجه سندان و بیخ حریره

شادون و خشک و غزال است شادون  
 کلپتان ماشه است کلون او و میشاره  
 حیرتون شمله خورد و رویش بهر  
 خدم عثمان و اساس اصل است کنگره  
 نخ چشم خویش و نیال زل مشخه  
 چون سراط است بالوده سخن و ده  
 ای بده مهر از سه روی تو شعله  
 مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات  
 بحر مضاع است سخن خوش نعلبله  
 داخل درون طبق وضوضات مشغله  
 چون کنگر کاک و ص کلون کافله  
 خارج بر روی جمیع نور مخلوقه  
 و ابوجه سندان و بیخ حریره

شادون و خشک و غزال است شادون  
 کلپتان ماشه است کلون او و میشاره  
 حیرتون شمله خورد و رویش بهر  
 خدم عثمان و اساس اصل است کنگره  
 نخ چشم خویش و نیال زل مشخه  
 چون سراط است بالوده سخن و ده  
 ای بده مهر از سه روی تو شعله  
 مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات  
 بحر مضاع است سخن خوش نعلبله  
 داخل درون طبق وضوضات مشغله  
 چون کنگر کاک و ص کلون کافله  
 خارج بر روی جمیع نور مخلوقه  
 و ابوجه سندان و بیخ حریره



مغز عطر فینا... مغز عطر فینا...

بهر مجت این نظم خوان... بحر مجت این نظم خوان...

از کله تخت و انا باروان... از کله تخت و انا باروان...

جری لیر و مرض سنگی عرض کالا... جری لیر و مرض سنگی عرض کالا...

غذیر چه کوالی بدشت و قطره... غذیر چه کوالی بدشت و قطره...

عمیق رفت و دهر جوی و نعل عطا... عمیق رفت و دهر جوی و نعل عطا...

حباب کوبیده باشد قراح است... حباب کوبیده باشد قراح است...

نقیض اگرد و ریشه شطن سن... نقیض اگرد و ریشه شطن سن...

سنان سنگ فسان و کاف سنگ... سنان سنگ فسان و کاف سنگ...

رخام سنگ تسونیک سنگ استنجا... رخام سنگ تسونیک سنگ استنجا...

تشف چه باشد سنگ است سنگ... تشف چه باشد سنگ است سنگ...

له سنگ سر مه طاحونه است... له سنگ سر مه طاحونه است...

عصیر شیره ماعون کون و سوت... عصیر شیره ماعون کون و سوت...

ساع کاهل است و صعوسر... ساع کاهل است و صعوسر...

نصیر نوده بلاط است گل سنان... نصیر نوده بلاط است گل سنان...

امام خد رزه راز و رازوان... امام خد رزه راز و رازوان...

بنیق مانک حمار و خوار مانک... بنیق مانک حمار و خوار مانک...

صهیل مانک س صلیصل است مانک... صهیل مانک س صلیصل است مانک...

نعب مانک طناع و طنین مانک... نعب مانک طناع و طنین مانک...

ساح مانک سک و مانک ک صیت... ساح مانک سک و مانک ک صیت...

Vertical marginal notes on the left side of the page, containing various annotations and commentary.

Vertical marginal notes on the right side of the page, containing various annotations and commentary.

Horizontal marginal notes at the bottom of the page, containing various annotations and commentary.









عقلمانی شرح کتاب آمان و خیرت  
عجل کوه ساله ولیکن بحسب وقت خرج کرده

چون کاف است از روضه آمان  
مغز و آفتاب است مخلصه و طریقه پوره

مستوفی است  
مستوفی است  
مستوفی است

روز حروف	
ع	س
ن	فارسی
س	سیستانی زبان دولت
ت	ترکی
ب	برایست
ق	لغات
م	مصر
ب	عرب
ر	ریح
خ	خریف
ش	شما
ص	صیف
ه	هند
ج	جمع

چون کتاب نصاب ضعیفان برای تعلیم مبتدیان بسیار نافع بود بنا بر آن در حل لغات سهیل الفاضل کتبت لغت مثل دایره سوس و صحاح و صراح و منتخب اللغات و توفیر الفضلا و مدار الاغانی و کشف اللغات و فرنگ جهانگیری و فرنگ شیدی و زبان قطیع و غیر آن بشرح نصاب هندوئی و لغت و همسانی و غیره رجوع کرده بحسن تحقیقات بانی سبانی الفروع و الاصول ناشر اردیه المعقول المنقول مورد تأییدات ازلی عالم علوم خمینی و علی مولوی النور علی صانه عن شکل غمی و غوی و نظم جاد و درسم سرد و قهر جریده زمان عطار و العصر الدوران منشی عبدالحی باهتام حاجی محمد حسین صانه المد عن کل شین متصل کثره رانی در تکیه شامه بسبب غبت اخجان دو باره بزور طبع محلی گردید و از شرح ولی و شت یا صنی اشکا مختاتش نیز که عالی از فانس نبود داخل کتاب کرده آمد و تکمیل صحت تحقیق معالی بعضی لغات عویضه المحل که در خواولی فرد گذاشت شده بود درین کتاب مرعی شده امید از نظر این آنکه اگر جانی بهبود خطایش که خاصه بشری است برسد بزرگ عفو حک ساخته با صلاح کوشند و برای اعجاز و اختصار این کتاب رموزی که صنف بحروف نوشته بود در جدول ازین تان داده شد تا آسانی دریافت شود بدون اسد و توفیق قطعه باند سا لها این نظم و ترتیب ز ما هر زره خاک افند بجائی غرض نقشش است گز ما یاد ماند که هستی زانی بنم بغانی که صاحب دلی روزی حجت کند در حق این سکین دغانی